ادامه از صفحه اول

بمب‌ساعتی صندوق‌های بازنشستگی

این رقم در سال ۱۳۹۰ به‌شدت تغییر یافته است: در مقابل یک‌میلیون و ۵۰هزار شاغل که به صندوق بازنشستگی کشوری سهم بازنشستگی پرداخت می‌کنند، یک‌میلیون‌وصدهزارنفر از این صندوق حق بازنشستگی و مستمری می‌گیرند. این یعنی وضع مالی صندوق‌ها هفت‌برابر تضعیف شده است. کار صندوق بازنشستگی فولاد اکنون به جایی رسیده است که از پرداخت ماهانه حقوق بازنشستگی عاجز است؛ کار حقوق بازنشستگی هما به جایی رسیده که سه‌هزار نفر به آن پرداخت می‌کنند و لشکری ۱۰هزارنفره از آن حقوق بازنشستگی می‌گیرد. خود صندوق تامین‌اجتماعی نیز که صندوق‌های کوچک می‌خواهند بار مالی خود را بر آن صندوق تحمیل کنند و بازنشسته‌های خود را تحویل آن صندوق دهند، برای پرداخت حقوق بازنشستگی و مستمری‌های ماه‌های اخیر خود دست به استقراض زده و دارایی‌های خوب خود را فروخته است.

۷- پول صندوق‌های بازنشستگی پول دیگران و پول مردم است؛ پول دولت نیست که هرگونه که بخواهد آن را به‌مصرف برساند و نگران آینده صندوق‌ها نباشد. اگر وجوه صندوق‌های بازنشستگی به‌طور کارآمدی مدیریت نشود، نه‌تنها خلق ارزش نخواهد شد، بلکه پس‌اندازهای مردم در صندوق‌های بازنشستگی حتی از بین خواهد رفت. ورودی صندوق‌های بازنشستگی اکنون آنقدر ناچیز است که حتی امکان پرداخت وجوه بازنشستگان از محل ورودی‌ها امکان‌پذیر نیست چه رسد به اینکه آن وجوه بخواهد سرمایه‌گذاری شود و عواید حاصل از آن در آینده به بازنشستگان پرداخت شود. دستورات دولت‌ها در گذشته به‌طور دایمی پول صندوق‌های بازنشستگی را پول دولت تلقی کرده و در مواردی که لازم بوده است، از این وجوه، به‌ویژه از وجوه صندوق بازنشستگی کشوری، برداشت کرده است. در دوره‌هایی از زمان به این وجوه، با فرض اینکه وجوه دولتی است، حتی سود بانکی تعلق نگرفته است. همه اینها بیانگر آن است که سوءمدیریت در مصرف وجوه بازنشستگان وجود داشته است. اکنون نیز که صندوق‌های بازنشستگی نمی‌توانند خروجی‌های خود را پاسخگو باشند، دولت خود را در موضعی قرار داده است که پاسخگوی کسری‌ها از محل این بودجه جاری باشد. اگر وضعیت صندوق‌ها به همین شکل ادامه یابد، به‌زودی بیش از ۵۰درصد بودجه جاری را باید صرف کسری صندوق‌های بازنشستگی کرد. بنابراین ضروری است اقدامی عاجل برای اصلاح موقعیت به‌عمل آید. ضروری است که مجلس و دولت دیگر بار مالی جدیدی بر صندوق‌ها تحمیل نکنند، چراکه صندوق‌های بازنشستگی به‌هیچ‌وجه توان پرداخت‌های بیشتر و دریافت‌های کمتر را ندارند.

۸- تا امروز این صندوق‌ها را دولت مدیریت کرده است؛ شواهد حاکی از آن است که دولت این صندوق‌ها را بسیار بد مدیریت کرده است. به‌طور دایمی افراد بازنشسته سازمان‌های مختلف دولتی و شبه‌دولتی به مدیریت صندوق‌های بازنشستگی گمارده شده‌اند؛ گویی که مدیریت پول مردم، نیاز به تخصص و دانش ویژه ندارد. این وضعیت هم باید تغییر کند. صندوق‌های بازنشستگی باید توسط مدیرانی حرفه‌ای با تخصص مالی و با توان خلق ارزش اداره شود. تا امروز کسری‌های صندوق‌ها اگر هم دولت پول نداشته، از محل سهام تسویه شده است. به‌زودی اگر ساختار صندوق‌ها اصلاح نشود، حتی اگر دولت بدهی‌ها و کسری‌های آنها را تا امروز جبران کند، ممکن است دیگر حتی سهامی برای دادن به این صندوق‌ها وجود نداشته باشد. در آن صورت، به‌ناچار دولت‌های آتی از محل بودجه جاری مجبور به پرداخت حقوق بازنشستگی می‌شوند. مدیریت صندوق‌ها هم چون مالکیت آنها باید غیردولتی باشد. در دنیا حتی در مورد صندوق‌های دریافت‌کننده سهم عمده از دولت، مدیران صندوق‌های بازنشستگی از اهالی حرفه مالی و با تخصص‌های لازم از بخش غیردولتی و البته با رعایت ملاحظات و کنترل‌های لازم تعیین می‌شوند.

۹- تغییر ساختار صندوق‌ها باید با خصوصی کردن مالکیت و مدیریت صندوق‌ها صورت گیرد و صندوق‌ها از دولت منفک شود. معمول است که وجوه صندوق‌های بزرگ بازنشستگی را ترکیبی از مدیران مختلف حرفه‌ای بخش خصوصی اداره می‌کنند که در مدیریت صندوق‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند، مثلا در فرانسه درصدی از صندوق‌های بازنشستگی کارکنان دولت، توسط مدیر سرمایه‌گذاری خاصی مدیریت می‌شود و گاها چندین مدیر (شرکت‌های با تخصص مدیریت دارایی‌های مالی) دارایی‌های صندوق واحدی را اداره می‌کنند. در اصلاح مجلس و دولت، مدیریت صندوق‌ها باید به‌سمت اداره غیردولتی هدایت شود و به‌جای شرکت‌داری که امروزه در بین صندوق‌ها مرسوم است، دارایی‌های مالی جای دارایی‌های واقعی را در اداره صندوق‌ها بگیرد.

۱۰- صندوق‌ها باید به صندوق مالی بدل شود. مشکل اساسی صندوق‌های بازنشستگی در ایران آن است که صندوق‌های بازنشستگی واقعا صندوق‌های مالی و مستقل نیستند؛ یعنی صندوق بازنشستگی به‌معنی نهادی که از محل دریافتی‌های خود ناچار است پرداختی‌های معینی را انجام دهد، نیست. تکرار کنیم که صندوق‌ها باید به صندوق‌های مالی بدل شوند. به این‌منظور در شرایط فعلی، باید موقعیت دارایی‌های صندوق‌ها ارزشیابی شود، بدهی‌های دولت به آنها پرداخت شود و حتی فراتر از آن، معادل کسری صندوق‌ها که حاصل سوءمدیریت دولت‌ها در دهه‌های گذشته بوده است، از محل دارایی‌های دولت، کسری‌ها تامین شود. وقتی موقعیت صندوق‌ها روزآمد شد و ارزش فعلی دارایی‌های آنها برابر ارزش فعلی جریان نقدی آتی قابل‌پرداخت به بازنشستگان شد، آنگاه دولت باید تصمیم بگیرد که به یکی از دو روش زیر، صندوق‌های بازنشستگی را در ایران تجدیدساختار کند:

۱-۱۰- حداقلی از حق بازنشستگی، مثلا معادل ۷۰۰هزارتومان امروز برای همه مردم اجباری شود و توسط نهادی دولتی ساماندهی شود.

ادامه در صفحه ۱۳

ضرورت تغییر نگاه به صنعت در نقشه راه کشور

محمدرضا امینی*

اکثرا معتقدیم که تجارب وزرای کابینه می‌تواند مشکلات جاری در اقتصاد را کم‌اثرتر کند. شاید با حل مشکلات سیاسی و رفع تحریم‌ها بتوانیم شتاب بیشتری به اقتصاد کشور بدهیم و... ولی اگر بپذیریم که تمام رجال مسوول در کشور نه یک‌بار بلکه سالیان متمادی در عرصه مدیریت کلان کشور نقش‌آفرین بوده‌اند ولی نتایجی که انتظار داشته‌ایم در هیچ دوره‌ای محقق نشده، این سوال اساسی قابل طرح است که آیا برای رسیدن به یک الگوی جدید در اقتصاد همین دارایی‌ها (رجال و تجارب آنها) کفایت می‌کند؟

اگر این سخن منتسب به آلبرت اینشتین «بدون تغییر در الگوهای اندیشه، قادر به حل مسایلی نخواهیم بود که با الگوهای امروز فکر خود ایجاد کرده‌ایم» را بپذیریم آنگاه ممکن است شبهاتی را بتوان مطرح کرد که پاسخ سوال فوق را پیچیده خواهد کرد. چرا در کشوری مثل مالزی که تا قبل از دهه ۷۰ میلادی به‌صورت اصولی حتی فاقد صنعت بود (چه رسد به صنعت نفت) حداقل دو شرکت بین‌المللی نفتی دارد که فروش یکی از آنها بیشتر از فروش نفت ماست (درآمد شرکت پتروناس در سال ۲۰۱۲ بیش از ۹۶میلیارددلار بوده است که از پروژه‌هایش در بیش از ۵۰ کشور در تمام قاره‌ها کسب شده در صورتی‌که اگر ما روزی دومیلیون بشکه از ذخایر نفتی را به قیمت صددلار بفروشیم در پایان سال تنها ۷۳میلیارددلار کسب می‌کنیم). این در حالی است که شرکت‌های حاضر در صنعت نفت ما هنوز حتی در مناقصات بین‌المللی قادر به ارایه شرایط حضور نیستند و به‌جز ونزوئلا در یک پروژه مطرح بین‌المللی صنعت نفت نتوانسته‌اند مانند شرکت‌های مالزی فعالیت کنند؟ و ایضا صدها مورد مشابه دیگر. اگر بدانیم که شرکت پتروپارس را رفتیم در انگلستان ثبت کردیم که... ولی حالا چه‌کاره است؟ آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که مشکلات عملکرد، منبعث از نحوه تفکر و اندیشیدن ما نسبت به موضوع است.

اولویت‌ها در طراحی آینده اقتصاد

در علم اقتصاد برای بنگاه‌ها حداقل دو وظیفه اصلی را در نظر می‌گیرند؛ نخست وظیفه افزایش ثروت اجتماعی از طریق تولید محصول و ارزش افزوده است و دومین وظیفه هم توزیع ثروت از طریق استخدام، پرداخت مالیات، پرداخت بهره بانکی، پرداخت سود به سهامداران و... است.

به‌نظر می‌رسد تقدم، تاخر یا همزمانی این دو وظیفه در برنامه‌ریزی اقتصادی حایز اهمیت است. مراجعه به تجربه بنگاه‌داری در کشورهای بلوک کمونیست سابق می‌تواند آموزه‌های قابل‌توجهی از این نقطه‌نظر را در خود داشته باشد. نگاه آن دولت‌ها و اولویت آنها در سیاست‌های اقتصادی توجه به بخش دوم وظیفه بنگاه‌ها (یعنی توزیع ثروت) به جای توجه به وظیفه اول (یعنی تولید ثروت و بهره‌وری اقتصادی) بود که نتیجه آن تفکر هم بعد از ۷۰سال بر همگان معلوم شد. بهترین موشک‌ها در مقابل بدترین پوشک‌ها!

با این ترتیب شاید بتوان حکمی قطعی صادر کرد با این مضمون: هرچه بنگاه‌های اقتصادی بیشتر و ساده‌تر بتوانند فعالیت کنند و ثروت جامعه را افزایش دهند، پس از آن دولت‌ها با برقراری نظامات اجتماعی خاص بیشتر و بهتر قادر به توزیع عادلانه ثروت خواهند شد. بنابراین تولید ثروت، شرط لازم برای ارتقای سطح زندگی آحاد جامعه و برقراری عدالت اجتماعی است در غیر این‌صورت آن چیزی که توزیع خواهد شد چیزی جز فقر نخواهد بود که قطعا آن هم ناعادلانه توزیع می‌شود زیرا غالبا مشاهده می‌شود که دولت‌ها مجبور به استفاده از ابزارهای مختلفی مثل سیاست‌های تعدیل و هدفمندکردن یارانه‌ها و... خواهند شد که با سطح پایین اطلاعات اقتصادی از آحاد مردم، منجر به توزیع ناعادلانه سوبسیدها خواهد شد که دیدیم.

نکته بعدی توجه به محوریت منابع انسانی و بهره‌وری در تولید به جای منابع طبیعی در اقتصادهای صنعتی و پیشرفته است که برای اثبات آن خوب است به جدول یک که مقایسه تولید ناخالص، جمعیت و مساحت را در چند کشور با هم نشان می‌دهد، نگاهی بیندازیم.

این جدول اثبات می‌کند که هر چه کشوری به مرزهای صنعتی‌شدن بیشتر نزدیک شود آنچه که در اقتصادش تاثیرگذار می‌شود منابع انسانی است نه منابع طبیعی (که مساحت زمین را به‌عنوان شاخصی از آن گرفته‌ایم که البته در مورد تقریبا همه کشورهای جدول صادق است). مثلا آمریکا جمعیتش ۲/۵ برابر ژاپن است و اقتصادش هم ۲/۶ برابر آن است (در حالی‌که مساحتش ۲۵ برابر و منابعش هزارها برابر) یا ژاپن جمعیتش ۱/۵۵ برابر آلمان است و اقتصادش هم ۱/۷۵ برابر آن و در مقابل جمعیت آمریکا ۲/۲ برابر روسیه است ولی اقتصادش ۷/۷۸ برابر آن یا جمعیت آمریکا کمتر از ۲۵درصد جمعیت چین است ولی اقتصادش نزدیک به دو برابر چین است (یعنی تفاوت یک به هشت) به عبارت دیگر اگر چین بخواهد به مرز اقتصاد صنعتی آمریکا برسد باید تولید ناخالص خود را حداقل هشت برابر دیگر افزایش دهد.

قطعا اگر تولید صنعتی مبتنی بر منابع انسانی در کشور اولویت بشود، ثروتی ایجاد خواهد شد که منابع بیشتر و زوال‌ناپذیری را نسبت به منابع زوال‌پذیر یارانه در اختیار دولت برای حل مشکل نابرابری اقتصادی قرار خواهد داد. شاید بهترین تفسیر اقتصادی برای آیه شریفه «لیس للانسان الا ما سعی [ماحصل عمل انسان نتیجه تلاش و کار اوست]» همین باشد که اگر به‌دنبال نتیجه هستیم باید کار کنیم و کارکردن را ارزش تلقی کنیم؛ زیرا در غیر این‌صورت وقتی کار و تلاش ارزش نباشد و انجام کار سخت شود، نمی‌توان انتظار داشت به موفقیتی برسیم. با این باور جدید باید به دو قانون مقید شویم:

۱- مقایسه تاثیر منابع انسانی در تفاوت‌های اقتصادی

	جمعیت (میلیون نفر)	GNP(Bil$)	Sqkm
آمریکا	۳۱۴	۱۵,۶۸۵	۹,۱۶۱,۹۶۶
ژاپن	۱۲۷	۵,۹۶۰	۳۶۴,۴۸۵
آلمان	۸۲	۳,۴۰۰	۳۴۸,۶۷۲
روسیه	۱۴۳	۲,۰۱۵	۱۶,۳۷۷,۷۴۲
برزیل	۱۹۹	۲,۲۵۳	۸,۴۵۹,۴۱۷
چین	۱,۳۴۳	۸,۲۲۷	۹,۵۶۹,۹۰۱
هندوستان	۱,۲۰۵	۱,۸۴۲	۲,۹۷۳,۱۹۳

رابطه نسبت‌های کشورها

نسبت آمریکا به ژاپن	۲.۴۷	۲.۶۳	۲۵.۱۴
نسبت ژاپن به آلمان	۱.۵۵	۱.۷۵	۱.۰۵
نسبت آمریکا به آلمان	۳.۸۳	۴.۶۱	۲۶.۲۸
نسبت آمریکا به روسیه	۲.۲۰	۷.۷۸	۰.۵۶
نسبت آمریکا به برزیل	۱.۵۸	۶.۹۶	۱.۰۸
نسبت آمریکا به چین	۰.۲۳	۱.۹۱	۰.۹۶
نسبت آمریکا به هندوستان	۰.۲۶	۸.۵۲	۳.۰۸

قانون اول: کار و تلاش برای معاش (فعالیت اقتصادی سالم) یک ارزش مقدس باید بشود تا جوانان کشور برای بهترین کار و تمام آحاد نظام حاکمیت برای راحتی کار و تولید اقتصادی بسیج شوند.

قانون دوم: هیچ قانون دیگری جز قانون اول وجود ندارد.

تبعیت از این دو قانون یعنی اینکه باید حتی‌المقدور قبل از اولویت پرداختن به شاخ و برگ بی عدالتی اقتصادی و اجتماعی (که البته سیاستی ضروری است) به ریشه‌دارکردن فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی بپردازیم و اگر در هدفمندکردن کمک‌های اقتصادی و اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر تلاش می‌کنیم، باید در جهت توسعه انسانی و تسهیل و کمک به بنگاه‌های آسیب‌پذیر در تولید صنعتی کشور هم صد چندان تلاش کنیم. آیا نتیجه اقدامات سه دهه گذشته نشانی از این نوع نگرش و عمل دارد؟

کجا ایستاده‌ایم؟

اگر صنعت را پیمانکار اصلی رشد و توسعه اقتصاد تلقی کنیم سایر آحاد اجتماع برای تسهیل کار این پیمانکار تاکنون چه کار کرده یا چقدر پیشرفت کرده‌اند؟

- نظامات آموزشی از مدرسه تا دانشگاه برای تربیت منابع انسانی قابل بهره‌برداری در صنعت چقدر موثر بوده‌اند، در حالی‌که بسیاری از دانش‌آموختگان وقتی به اولین مسند اجرایی صنعت می‌رسند نخست ارتباط علم‌آموزی کشور را با کار اجرایی انکار می‌کنند؟

- نظام قانونی کشور برای رفاه حال صنعت و تسهیل عملیات آن چقدر پیشرفت کرده است، در حالی‌که عدم‌رسیدگی به بسیاری از گردش کارهای رایج برای بهبود آن و نیز وضع برخی قوانین پیچیده و گردش کارهای طولانی‌مدت یکی از معیارهای رتبه‌بندی پایین کشور در شاخص محیط کسب و کار بوده است؟ جالب است وقتی به وزارت صنایع که حامی صنعت است مراجعه می‌کنید و چیزی می‌خواهید ابتدا از شما مفاصاحساب بیمه و مالیات را مطالبه می‌کنند تا برایتان کاری انجام دهند، تو گویی وظیفه اولیه وزارت صنایع رشد درآمد مالیاتی است نه گره‌گشایی از صنعت!

- نظام قضایی کشور برای رسیدگی به مسایل و دعاوی صنعتی چقدر پیشرفت کرده است، در حالی‌که زندگی تجاری و صنعتی روزآمد شده تا چه زمانی باید شاهد طول متوسط چندماهه برای رسیدگی به دعاوی باشیم و البته کماکان هم نیاز به دادگاه‌های تخصصی پویا و کافی به‌شدت حس می‌شود.

- نظام سیاست خارجی کشور چقدر هماهنگ با نیازهای صنعت حرکت کرده است، در حالی‌که کشورهایی مثل ترکیه به‌راحتی با کشورهای آسیای میانه تجارت و مبادلات پولی دارند، تجار ایرانی باید همواره نگران از نحوه نقدشدن مبادلات تجاری با آنها باشند و روبه‌روش‌های غیرمدرن اقتصادی بیاورند؟

- نظام بازار پول و سرمایه کشور چقدر در این جهت پیشرفت کرده است، در حالی‌که در بانکداری اسلامی هم برخی از بانک‌های خارجی از بانک‌های ما جلوترند و نیز در بازار سرمایه کشور علاوه بر اینکه هنوز تعداد اندکی از انواع اوراق بهادار قابل معامله‌وعرضه است، هنوز انتشار اوراق مشارکت صنعتی رواج لازم و کافی ندارد و در حقیقت هنوز بازار سرمایه بیشتر به سهامداران سود می‌دهد تا به شرکت‌های فعال بورس.

- رسانه ملی کشور در چه حد توانسته فضای ترویجی و تبلیغی را برای کار و تلاش تحریک کند؟ در رسانه ملی کشور هم می‌توان مشاهده کرد که سوژه‌هایی مثل تولید، کار و تلاش کمتر از سوژه‌هایی مثل عشق و جنایت و سرقت و... عرضه می‌شود و حتی اگر هم ارایه می‌شود بعضا یا یک تولیدکننده متلاشی شده است یا یک ثروتمند بی‌خیال یا یک کلاه‌بردار صنعتی که سوژه سریال‌ها قرار می‌گیرد. حجم برنامه‌های پخش زنده فوتبال اروپا در مقایسه با برنامه‌های صنعتی چقدر باید باشد؟ در جامعه‌ای که پخش فوتبال خارجی و حنجره پاره‌کردن مفسر فوتبال برای یک بازیکن خارجی در یک بازی خارجی که هیچ ربطی به کشور ما ندارد در حد واجبات صداوسیما تلقی شود (به‌طوری‌که حتی گاهی اوقات همه برنامه‌های شنبه و یکشنبه کانال مربوطه را برهم می‌زنند) و حتی برخی اوقات مشاهده می‌شود در اثنای یک مسابقه به جای پخش اذان آن‌را زیرنویس می‌کنند، آیا می‌توان انتظار داشت که کسی برای موضوع صنعت و مدیریت بر شرکت‌های صنعتی از خود جسارت‌های مدیریتی خاص نشان دهد؟

- فضای عمومی جامعه چقدر به مدیران ارشد بنگاه‌ها اهمیت می‌دهد؟ وقتی مدیران بزرگ‌ترین بنگاه‌های صنعتی کشور برای پاداش چندصدمیلیون‌تومانی یک‌سال هیات‌مدیره زیر سوال می‌روند چه کسی از دستمزد میلیاردی بازیکن تیم‌های فوتبال دولتی ایراد می‌گیرد در حالی‌که اولی باید بیش از ۵۰هزار نفر را مدیریت کند و دغدغه نان آنها را داشته باشد و دومی هیچ مسوولیتی در مقابل حتی تماشگران تیمش هم ندارد؟ آیا درآمد و آثار اقتصادی و اجتماعی که از فوتبال کشور ایجاد می‌شود بیشتر از آن شرکت‌های صنعتی است؟ که اگر باشد، باید برای صنعت کشور فاتحه‌ای قرائت کرد!

برای مثال از این رفتارها خوب است به مثال صنعت خودرو با دقت بیشتری نگاه کنیم. باوجود تمام نارسایی‌ها در طی حدود یک‌دهه بحران در تولیدوعرضه خودرو که تولیدش حدود ۴۰هزار دستگاه و صفهایش بیش از یک‌سال بود را توانستند مدیریت و حل کنند (اگرچه از نظر کیفیت کماکان مساله باید حل شود). در طی آن دوره (اواسط دهه ۷۰ تااواسط دهه ۸۰) رشد متوسط صنعت خودرو بالغ بر ۳۰درصد در سال بوده است در حالی‌که همزمان اقتصاد کشور با نرخ‌هایی حدود متوسط پنج‌درصد رشد می‌کرد. مهم‌ترین توفیقات آن‌هم عبارت‌است از:

- توسعه قطعه‌سازی که عمدتا در بخش خصوصی اتفاق افتاده است و باید صنعت خودرو را پیش‌قراول در امر توسعه خصوصی‌سازی‌بدانیم.

-اشتغال صنعتی این صنعت در صدر ایجاد اشتغال مولد بوده است.

-نیمی از ده بزرگ‌ترین بنگاه‌های کشور، خودروساز هستند که این ارقام به مفهوم اثربخشی این صنعت در حوزه مدیریت بنگاه‌های بزرگ (که یکی از زیرساخت‌های توسعه صنعتی است) می‌باشد.

- حوزه‌های متنوع دیگری مثل تکنولوژی هم در زیر سایه این صنعت رشد داشته است.

آیا این صواب است که با این صنعت به‌گونه‌ای در رسانه‌ها برخورد شود که انگار با دشمن مردم برخورد می‌شود و گاهی آنقدر مقاله و مصاحبه در نقد این صنعت و اشکالات آن بیان شود که گویی با تولید محصولات حرام مواجه هستیم؟

به کجا می‌خواهیم برویم؟

آیا با این فضای فرهنگی قادر خواهیم بود برای آینده صنعت طراحی کنیم؟ آیا این فضا بر ذهن قانونگذاران تاثیر مثبت گذاشته است؟ آیا با این فضا انگیزه آحاد مردم برای فعالیت و کار صنعتی یا سرمایه‌گذاری اقتصادی سالم است؟

با این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که آنچه که دولت تدبیر و امید در عرصه اقتصاد با آن مواجه است یک مقوله اقتصادی محض نیست که بتوان با یک تیم اقتصادی منسجم به آن یورش برد و مشکلاتش را برطرف کرد و به‌جز تیم کامل‌تر به تغییر اندیشه هم نیاز است که کمتر به آن اشاره شده است. به عبارت دیگر به‌نظر می‌رسد در تیم برنامه‌ریز اقتصادی جای افراد فرهنگی و علمی و تربیتی و... و خصوصا داشتن حداقل یک کانال تلویزیونی مختص به دولت که اهداف دولت را پشتیبانی کند (نه تیم‌های بارسلونا و منچستر) شاید فراموش شده است. مثلا عدد رشد اقتصادی که بر سر نرخ آن در حدود هشت‌درصد (به‌عنوان نرخ خوشبینانه) صحبت می‌شود آیا آقایان استادان اقتصادی دولت‌های تدوین‌کننده این سند چشم‌انداز و آقایان فعلی کمی به بیرون از کشور نگاه کرده‌اند تا مشاهده کنند که تنها راه گذر از در حال توسعه‌ماندگی حرکت با رشد اقتصادی دورقمی برای کل اقتصاد و رشد بالای ۳۰درصد در صادرات است (کاری که کره و چین بیش از ۱۰سال انجام داده‌اند). شخصا تاکنون از هیچ مدیر، برنامه‌ریز و مسوول کشوری نشنیده‌ایم با چنین ارقامی صحبت کند. حتی اگر صحبت کنیم آیا فقط با برنامه‌ریزی‌های اقتصادی مطرح آنچنان که طی سه دهه اخیر انجام شده قادریم به آن برسیم؟

به نظر باید فکری جدید، اراده‌ای آهنین، تلاشی مستمر، وحدتی دشمن‌شکن، منابع انسانی آزاده و فرهیخته و مدیران صنعتی با تفکر ملی و... را فراهم کرد که البته همان‌طوری‌که در دفاع مقدس اثبات کردیم چنین کاری از دست ما هم بر می‌آید.

*** کارشناس ارشد مدیریت اجرایی**

قبل از اولویت پرداختن به شاخ و برگ بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی (که البته سیاستی ضروری است) باید به ریشه‌دارکردن فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی بپردازیم و در هدفمندکردن کمک‌های اقتصادی و اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر تلاش می‌کنیم

خبر

تورم ۳۷/۳درصدی شاخص بهای تولید در تیرماه

● **ایسنا:** شاخص بهای تولید از رشد ۳۷/۳درصدی برخوردار شد. شاخص بهای تولیدکننده در تیرماه ۹۲ با افزایش ۳/۶درصدی نسبت به مردادماه به ۴۷۴/۳ رسیده است. میزان افزایش شاخص بهای تولیدکننده نسبت به ماه مشابه سال گذشته ۴۳/۲درصد افزایش یافته است. بر این اساس این شاخص در چهارماه اول سال‌جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۲/۲درصد رشد کرده است. بنا به اعلام بانک مرکزی این شاخص در ۱۲ماهه منتهی به تیرماه ۹۲ نسبت به ۱۲ماهه منتهی به تیرماه ۹۱، ۳۷/۳درصد افزایش یافته است.

معاون وزیر راه و شهرسازی:

افزایش مبلغ وام مسکن منوط به تصمیم وزیر راه و شهرسازی است

● **ایسنا:** معاون وزیر راه و شهرسازی گفت: با توجه به افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و بی‌ارزش شدن وام ۲۰میلیون‌تومانی خرید مسکن، در کارگروه مسکن مصوب شد مبلغ این وام افزایش یابد و نهایی شدن آن منوط به تصمیم وزیر راه و شهرسازی است. ابوالفضل صومعلو اظهار کرد: قبلا وام‌های ۲۰میلیون‌تومانی خرید مسکن بیش از ۷۰درصد قیمت یک واحد آپارتمان را تامین می‌کرد اما اکنون به دلیل افزایش بی‌رویه قیمت‌ها این وام ارزش خود را از دست داده است. صومعلو با اشاره به افزایش قیمت مسکن به‌ویژه از نیمه دوم سال گذشته گفت: این امر باعث شده وام‌های مسکن ارزش خود را از دست بدهند. وی درباره افزایش مبلغ وام خرید مسکن با توجه به افزایش قیمت خانه افزود: مصوبه افزایش مبلغ وام مسکن در کارگروه مسکن موجود است اما هنوز میزان و نحوه پرداخت مبلغ این وام به بانک مرکزی اعلام نشده است. صومعلو تاکید کرد: برای افزایش مبلغ وام خرید مسکن و اجرای آن باید صبر کرد و منتظر تصمیمات جدید وزیر راه و شهرسازی ماند. با توجه به اینکه مسوولان وزارت راه و شهرسازی بر افزایش قیمت مسکن طی یکی، دو سال اخیر و پایین آمدن ارزش وام ۲۰میلیون‌تومانی خرید مسکن اذعان داشته و معتقدند قدرت خرید مردم کاهش یافته طرح‌های جدیدی برای خانه‌دار شدن مردم از قبیل راه‌اندازی بازار رهن و بازار رهن ثانویه در نظر گرفته‌اند تا قدرت خرید برای اقشار کم‌درآمد و زوج‌های جوان افزایش یابد.